

بررسی تطبیقی تأثیر بازدارنده‌های دینی و غیردینی بر وقوع

جرایم اقتصادی:

مقایسه زندانیان زندان اوین و همتایان غیرمجرم آنان

محمود شهابی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۵

چکیده

چارچوب نظری این مقاله از تلفیق چند نظریه رقیب یا بدیل شکل گرفته است. این نظریه‌ها عبارت‌اند از: نظریه ترس از آتش دوزخ از هیرشی و استارک، نظریه همبسته‌های شخصیتی جرایم یقه‌سفیدها از کالینز و اشمیت، نظریه جامعه‌شناختی فساد از جیمز ویلیام کلمن و بالاخره نظریه اقتصادی جرایم یقه‌سفیدها یا نظریه انتخاب عقلانی از کورنیش و کلارک. به منظور آزمون فرضیات مستخرج از این نظریه‌ها، یک نمونه معرف ۱۲۰ نفری از زندانیان جرایم اقتصادی محبوس در زندان اوین انتخاب شدند و با توجه به ماهیت پژوهش که از نوع علی - مقایسه‌ای یا نیمه‌آزمایشگاهی بود، یک گروه ۱۲۰

* استادیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی. mshahabi88@gmail.com

نفری دیگر از فعالان اقتصادی و کارکنان دولت نیز به‌عنوان گروه هم‌تا به پرسش‌نامه‌های پژوهش پاسخ دادند. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون لجستیک ۷۵ درصد از واریانس بین دو گروه مجرم و غیرمجرم را تبیین کرد. براساس این تجزیه و تحلیل، مجرمان اقتصادی مورد مطالعه باوجود برخورداری از درجه بالایی از دینداری و سابقه جامعه‌پذیری دینی دست به ارتکاب جرم زده‌اند. به‌علاوه مجرمان اقتصادی مورد بحث در تحلیل هزینه - فایده جرم قبل یا در لحظه ارتکاب آن، احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت مجازات را بسیار کم‌تر (در مقایسه با گروه غیرمجرم) برآورد کرده بودند و بالاخره این‌که، درک آنان در لحظه ارتکاب جرم این بوده است که فرصت ارتکاب جرم در محل کار مهیا است و باید آن را مغتنم شمرد.

مفاهیم کلیدی: جرایم اقتصادی، جامعه‌پذیری دینی، فرصت ارتکاب جرم، احتمال کشف جرم.

طرح مسأله

درباره پیشگیری یا بازدارندگی از جرایم اقتصادی دو دیدگاه کلی وجود دارد. یکی بر ترس از مجازات الهی یا اخروی (که خود محصول عملکرد عوامل جامعه‌پذیری دینی در تقویت درجه دینداری است)، به‌عنوان عامل بازدارنده درونی و پیشگیری‌کننده از جرم و دیگری بر ترس از مجازات قانونی یا دنیوی و از بین بردن فرصت ارتکاب جرم به‌عنوان عامل بازدارنده بیرونی یا محیطی تأکید می‌کند. مطابق با دیدگاه اول برخی از جامعه‌شناسان براساس مدل ساختی - کارکردی، نقشی مهم برای دین قائل شده و بر کارکردهای دین برای حفظ الگو و یکپارچگی اجتماعی تأکید کرده و آن را منبع شکل‌گیری ارزش‌های مرکزی یک جامعه که وفاق اجتماعی مرهون آن است، دانسته‌اند. مطابق با این دیدگاه دین، هم برای فرد و هم برای جامعه کارکردهایی را ایفا می‌کند. برای فرد، دین به سؤالاتی درباره ماهیت و هدف از خلقت انسان و جهان پاسخ

می‌دهد. نیازهای عاطفی انسان (نیاز به حمایت و اطمینان در زمان بحران و بروز مشکل) را تأمین می‌کند، کدها یا اصول اخلاقی خاصی را برای هدایت رفتار در اختیار فرد قرار می‌دهد، حس تعلق به اجتماع را در فرد ایجاد می‌کند. برای جامعه نیز دین کارکردهای مهمی را ایفا می‌کند. برخی از این کارکردها عبارت‌اند از ایجاد حس تعلق و همبستگی اجتماعی در یک گروه اجتماعی، کنترل اجتماعی رفتارهای ضداجتماعی از طریق ایجاد ترس از «گناه» و تقویت اخلاقیات و هنجارهای جامعه از طریق وعده مجازات‌های اخروی.

شرکت و الیسون نتایج و آثار اجتماعی دین را در چهار مقوله دسته‌بندی کرده‌اند: اثر دینداری بر باورها و تعهدات سیاسی، روابط خانوادگی، بهداشت و سلامت، سرمایه اجتماعی. این دو پژوهشگر تأثیر دین در بازدارندگی افراد از ارتکاب جرم و انحراف را در ذیل مقوله چهارم (سرمایه اجتماعی) مورد توجه قرار داده‌اند. پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور حاکی از آن است که قدرت بازدارندگی دین به پنج دلیل بازمی‌گردد. اول به دلیل درونی شدن هنجارها و پیام‌های اخلاقی، دوم به دلیل ترس افراد از عقوبت الهی (همان اثر ترس از آتش دوزخ)، سوم به دلیل تهدید مجازات‌های اجتماعی از سوی هم‌کیشان، چهارم میل به تأیید از سوی گروه‌های مرجع درون اجتماعات دینی و پنجم قرارنگرفتن فرد در معرض دل‌مشغولی‌های منحرفانه (یا نداشتن وقت برای چنین دل‌مشغولی‌هایی) به دلیل سرگرم بودن افراد در فعالیت‌ها و شبکه‌های دینی (Sherkat and Ellison, 1999: 369). بنابراین در پژوهش حاضر منظور از بازدارنده‌های درونی یا دینی، اثرات دینداری و عملکرد دینی نهادهای مسئول جامعه‌پذیری دینی بر پیشگیری یا بازدارندگی از جرایم اقتصادی است.

از طرف دیگر دین و دینداری در برخی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناختی چندان جدی گرفته نشده است و تجربه مدرنیته در دنیای غرب باعث شده که عده‌ای از جامعه‌شناسان از کاهش اقتدار نهادهای دینی یا کاهش کارکرد دین تحت تأثیر فرایند نوسازی خبر دهند. در مورد جامعه ایرانی نیز باوجود تلاش همه دستگاه‌های متولی

ترویج دینداری و تبلیغات دینی، نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی درباره وضعیت دینداری مردم از سوی مسئولان و مدیران فرهنگی کشور ابراز شده است. به‌زعم عده‌ای از مدیران فرهنگی کشور، در حال حاضر بین اهداف برنامه‌های دینی اجرا شده در سه دهه اخیر و «نتایج» آن‌ها در جامعه فاصله زیادی وجود دارد. آنان معتقدند که «نتایج تربیت دینی» باید «در سطح جامعه» و به‌شکل کاهش میزان شیوع و بروز ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه بروز و ظهور پیدا کند. این دغدغه‌ها در سال‌های اخیر دوچندان شده است، چرا که ادعا می‌شود که بین دینداری و درجه ارتکاب جرم، همبستگی معنی‌داری (همبستگی منفی یا معکوس) مشاهده نمی‌شود. به‌عبارت دیگر گفته می‌شود بین اهداف تبلیغات دینی و نتایج مورد انتظار از آن در جامعه فاصله زیادی دیده می‌شود به‌طوری‌که اثرگذاری تبلیغات دینی بر کاهش جرم و انحراف مورد تردید واقع شده است. بر همین اساس عده‌ای از صاحب‌نظران برای پیشگیری یا بازدارندگی از جرایم اقتصادی بر بازدارنده‌های بیرونی یا محیطی تأکید می‌کنند. این دسته از صاحب‌نظران بر این باورند که برای مبارزه با فساد یا جرایم اقتصادی باید ساختارها و قواعد رفتار اقتصادی اصلاح شود تا فرصت ارتکاب جرم به حداقل برسد و نظام قضایی در جامعه به‌گونه‌ای عمل کند که تلقی و ادراک کنشگران از احتمال کشف جرم، قطعیت مجازات و شدت مجازات را تحت تأثیر قرار دهد، به‌نحوی که در تحلیل هزینه - فایده جرم از سوی کنشگران، هزینه‌های برآوردشده بیش از فواید برآوردشده از ارتکاب جرم ادراک شده باشند. پژوهش حاضر با هدف ارزشیابی اثربخشی بازدارنده‌های درونی و بیرونی در پیشگیری از جرایم اقتصادی اجرا شده است.

مرور پیشینه تجربی، تدوین چارچوب نظری و فرضیات پژوهش

در پژوهش حاضر فرایند جامعه‌پذیری رسمی و غیررسمی و درجه دینداری افراد، از لحاظ قدرت بازدارندگی از جرم، در کنار سایر بازدارنده‌ها (قدرت بازدارندگی

متغیرهای مستخرج از نظریه‌های رقیب) در یک چارچوب واحد مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این چارچوب، بازدارنده‌های درونی با الهام از فرضیه معروف «ترس از آتش جهنم» که آن را اولین بار هیرشی و استارک مطرح کردند، آزمون شده‌اند. بر طبق این فرضیه افرادی که معتقد به وجود شیطان و حیات پس از مرگ هستند، به دلیل ترس از مجازات‌های اخروی کمتر احتمال دارد که مرتکب رفتار منحرفانه‌ای شوند (Hirschi & Stark, 1969: 202-203).

هریس (۲۰۰۳) در مقاله‌ای استدلال کرد که اگر ترس از مجازات‌های اخروی پس از مرگ می‌تواند فرد را از رفتار منحرفانه بازدارد، پس ترس از عقوبت و مجازات الهی در طول حیات نیز می‌تواند فرد را از ارتکاب جرم و انحراف بازدارد. هریس «فرضیه عقوبت الهی این جهانی» را با تجزیه و تحلیل داده‌های پیمایش پرسش‌نامه‌ای بر روی ۱۳۹۳ نوجوان عضو کلیسای در امریکا، آزمون کرد و به این نتیجه رسید کسانی که معتقدند به وجود یک خدای قدرتمند و علیم که افراد را به دلیل درستکار نبودن‌شان در این جهان مجازات می‌کند، کم‌تر قصد ارتکاب جرم در آینده را دارند. بنابراین فرضیه «ترس از عقوبت الهی این جهانی» تأیید شد (Harris, 2003).

همادون یکی از محققان بلژیکی در مقاله‌ای پژوهشی با عنوان «ترس از خدا یا از انسان: تأثیر دین بر نگرش نسبت به تقلب و استفاده رایگان از وسایل حمل و نقل عمومی» ضمن تأیید تجربی نظریه عواطف اخلاقی آدام اسمیت به این نتیجه رسیده است که دین از طریق مؤلفه باور به وجود خدا بر نگرش نسبت به تقلب و استفاده رایگان از وسایل حمل و نقل عمومی تأثیر می‌گذارد. اما چنین تأثیری در کشورهای مشاهده شده است که تصورشان از خداوند یک موجود فعال، مجازاتگر و قضاوت‌کننده بوده است و نه یک موجود انتزاعی و دست‌نیافتنی. بنابراین همچون پژوهش‌های قبلی، در پژوهش فوق معلوم شده است که ترس از یک خدای خبیر و جزا دهنده، بر ادراک افراد از هزینه و فایده مترتب بر رفتارهای غیراخلاقی مؤثر است. البته بین افراد مذهبی و غیرمذهبی از نظر اخلاقی تفاوتی مشاهده نشده است؛ هر دو در

نگرش‌شان نسبت به فعالیت‌های متقلبان، تحت تأثیر برآورد هزینه و فایده بوده‌اند. افرادی که از مجازات می‌ترسند یا به هر دلیلی هزینه زیادی برای رفتارهای خاصی قائل‌اند بسیار محتمل است که از آن رفتارهای متقلبان فاصله بگیرند (H'madoun, 2011).

مطالعات انجام شده در حوزه تأثیر بازدارنده‌های بیرونی در پیشگیری از جرم، به‌طور عام و جرم اقتصادی یا فساد، به‌طور خاص، عمدتاً براساس سه نظریه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و اقتصادی (نظریه انتخاب عقلانی) صورت گرفته‌اند. این سه نظریه در پژوهش حاضر، در مقایسه با نظریه ترس از آتش دوزخ، نظریه‌های رقیب محسوب می‌شوند. پژوهش کالینز و اشمیت بر روی جرایم یقه‌سفیدها در امریکا اولین پژوهش روان‌شناختی درباره تأثیر شخصیت بر روی جرایم یقه‌سفیدها محسوب می‌شود. آنان در پژوهش خود بر روی دو نمونه مجرمان یقه‌سفید و همتایان غیرمجرم‌شان به این نتیجه رسیدند که مجرمان یقه‌سفید در مقایسه با همتایان غیرمجرم خود افرادی مسئولیت‌ناپذیر، بی‌اعتنا به قواعد و مقررات، ریسک‌پذیر و غیرقابل اعتماد هستند (Collins and Schmidt, 1993).

چهار پژوهشگر آلمانی نیز با الهام از پژوهش کالینز و اشمیت، در پژوهشی با عنوان «همبسته‌های شخصیتی جرایم یقه‌سفیدها» و با اجرای یک پژوهش علی - مقایسه‌ای بر روی ۷۶ زندانی جرایم یقه‌سفید (۷۰ مرد و ۶ زن) و ۱۵۰ نفر از همتایان غیرمجرم آنان (۹۴ مرد و ۵۶ زن) به این نتیجه رسیدند که جرایم یقه‌سفیدها در میان مدیران تجاری آلمان عمدتاً در میان مردان و کسانی که بر رفتار خود کنترل ندارند و درجه بالایی از خودشیفتگی و لذت‌گرایی را تجربه می‌کنند رخ می‌دهند (Blickle et al. 2006).

جیمز ویلیام کلمن یکی از نظریه پردازان مطرح در حوزه جرایم اقتصادی با تلفیق چند نظریه مختلف، یک مدل تبیینی واحد ارائه کرده است که مهم‌ترین نظریه جامعه‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها محسوب می‌شود. وی معتقد است جرایم اقتصادی را

با توجه به سه عامل می‌توان تبیین کرد: اول انگیزه‌ها، دوم دلیل تراشی برای ارتکاب جرم یا ادراک فرد از درجهٔ ریخته‌شدن قبح^۱ جرایم اقتصادی و سوم فرصت ارتکاب جرایم اقتصادی.

در بحث از انگیزه‌ها، کلمن متخلفان اقتصادی را از نظر نوع انگیزه در دو گروه مقوله‌بندی کرده است. گروه اول متخلفانی هستند که در پاسخ و در واکنش به یک بحران دست به تخلف اقتصادی می‌زنند. این بحران‌ها می‌توانند از هر نوعی باشند اما وجه مشترک آن‌ها این است که متخلف در چنین مواقعی از موقعیت و اعتماد دیگران به خود سوءاستفاده می‌کند. چنین فردی به این دلیل مرتکب جرم اقتصادی می‌شود تا با خطراتی که وی، اعضای خانواده و یا شرکت بازرگانی وی را تهدید می‌کنند مقابله کند. کسانی که بحران‌های مطرح‌شده را تجربه می‌کنند معمولاً کسانی هستند که به دلیل فشارهای ناشی از رقابت در بازار اقتصاد بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرند: آیا به قانون احترام بگذارند حتی اگر به قیمت حذف آنان از گردونهٔ رقابت اقتصادی باشد یا این‌که مرتکب جرم شوند و ریسک دستگیری و محکومیت را به جان بخرند. گروه دوم متخلفانی هستند که در یک وضعیت بحرانی دست به ارتکاب جرم اقتصادی نزده‌اند، بلکه از روی قصد و رضا از فرصت‌هایی که وقوع جرم را ممکن می‌سازند استفاده می‌کنند. این دسته از افراد اگر چنین فرصتی پیدا نمی‌کردند هرگز مرتکب جرم نمی‌شدند. این دسته از افراد گاه ممکن است از سوی دیگران برای ارتکاب جرم گماشته شوند (از سر توطئه و دسیسه‌چینی).

به‌زعم کلمن نکتهٔ شگفت‌انگیز در این میان این است که افراد موفق، مرتکب جرایم اقتصادی می‌شوند. دلیل این امر از نظر کلمن ویژگی‌های شخصیتی این افراد است: آمادگی برای خطرکردن و حرص و آز و طمع و جاه‌طلبی و بلندپروازی برای کسب منافع بیش‌تر. عده‌ای از مجرمان اقتصادی نیز نگران آن هستند که از نردبان

تحرك طبقاتی تنزل کنند و منزلت سابق خود را از دست بدهند. اسطوره موفقیت غالب در یک جامعه که مصداق آن سربلند بیرون آمدن از رقابت اقتصادی است، تقویت‌کننده ارزش‌هایی است که مروج جرایم اقتصادی است. ترس از شکست و ورشکستگی به این معنی است که جرایم اقتصادی در زمان رکود اقتصادی بیش از زمان رونق رخ می‌دهند.

در بحث قبح‌زدایی از جرم یا دلیل‌تراشی برای ارتکاب آن، کلمن معتقد است، در لایه‌های زیرین انگیزه‌های ارتکاب جرم فضایی هنجاری وجود دارد که بر نگرش مرتکبین این جرایم اثر می‌گذارد. خانواده و مدرسه نقش مهمی در شکل‌گیری این هنجارها ایفا می‌کنند. نحوه سازمان‌دهی زندگی کاری یا تجاری نیز بر شکل‌گیری اخلاقیات در سطح جامعه و انگیزش برای ارتکاب جرایم اقتصادی اثرگذارند.

این فضای هنجاری نیز به‌نوبه خود تحت تأثیر تحولات اجتماعی است. هنگامی که نظام‌های حافظ هنجارهای اجتماعی متحول می‌شوند و یا از بین می‌روند، جرم افزایش می‌یابد. به همین دلیل فرار از مالیات در کشورهای غربی بسته به بی‌ثباتی اجتماعی ناشی از تحولات سریع رخ می‌دهند و نه به دلیل رقم بالای مالیات.

در این‌جا کلمن از نظریه ساترلند (۱۹۴۹) نیز مدد می‌گیرد. به‌زعم ساترلند، جرم‌شناس سرشناس امریکایی که مفهوم جرم یقه‌سفیدها نخستین بار از سوی او تعریف شد، رفتار مجرمانه رفتاری فراگرفتنی است. چنین رفتاری در محیط‌هایی رخ می‌دهد که آن رفتار بیش از احترام و عمل به قانون، مفید پنداشته می‌شود. افراد رفتار مجرمانه را یاد می‌گیرند و در قالب رفتارهای مجرمانه‌ای که ویژه یک محیط خاص است جامعه‌پذیر می‌شوند. چنین محیطی معمولاً از محیط‌های دیگری که در آن‌جا چنین رفتارهایی نادرست تلقی می‌شوند جداست. محیط‌های جرم‌خیز ممکن است شامل دسته‌های تبهکار جوانان یا سازمان‌های جاافتاده‌ای مثل شرکت‌ها یا ادارات یک شرکت باشند. در این شرکت‌ها افراد نه تنها تکنیک‌های لازم برای قانون‌شکنی را می‌آموزند، بلکه انگیزه‌های اجرای آن را نیز به‌دست می‌آورند. سازمان‌ها و هنجارهایی که در آن

سازمان‌ها شکل می‌گیرند عامل تبیین‌کننده مهمی در رابطه با جرایم اقتصادی محسوب می‌شوند. حتی اگر برخی از افراد آن سازمان را ترک کنند و عده دیگری جایگزین شوند، همان فعالیت مجرمانه ممکن است تداوم یابد (Sutherland, 1949).

توانایی مجرم در دلیل تراشی برای رفتار مجرمانه خود، نقش مهمی در ایجاد انگیزه در وی برای ارتکاب جرم ایفا می‌کند. متخلفان اقتصادی معمولاً در پذیرش ارزش‌های اجتماعی غالب در یک جامعه با دیگران مشترک‌اند. آن‌ها احتیاج دارند که تخلفات خود را با آن انگیزه‌ها به نحوی تعریف کنند که در باطن خود با پنداشت‌شان از خود در نقش شهروندان وفادار به قانون، مشکلی پیدا نکنند. مسأله توانایی مجرم در مجوز تراشی برای تخلف خود پس از ارتکاب جرم نیست، بلکه قبح‌زدایی از این رفتار قبل از ارتکاب تخلف و جرم نیز هست.

ذکر نمونه‌هایی از قبح‌زدایی از ارتکاب جرم در این جا لازم است: این تصور که «همه دارند همین کار را می‌کنند» یا «کار من که به کسی ضرری نمی‌رساند». قبح‌زدایی یعنی این‌که فرد ممکن است دلایل خوبی برای ارتکاب جرم برای خود داشته باشد، مثلاً نجات یک شرکت تجاری و زندگی کارکنان آن و یا موجه جلوه دادن یک جرم با اشاره به نیازهای اعضای خانواده. نمونه دیگر قبح‌زدایی زمانی است که مردم عادی مشاهده کنند پاداش‌های آنچنانی به برخی مدیران بخش دولتی پرداخت می‌شود، در این صورت آنها ممکن است از تقلب در پرداخت مالیات خود چندان احساس گناه نکنند و خود را محق بدانند.

در جوامع امروز که اشباع رسانه‌ای را تجربه می‌کنند، خواه ناخواه قبح‌زدایی از جرایم اقتصادی نیز به وفور دیده می‌شود. انتشار اخبار رسوایی‌های اقتصادی یا مالی در بخش دولتی و خصوصی در قالب اختلاس، ارتشا، فساد بانکی و نظایر این‌ها به فرایند قبح‌زدایی از چنین رفتارهای مجرمانه‌ای دامن می‌زند.

در بحث از فرصت ارتکاب جرم نیز کلمن معتقد است برای آن‌که جرمی به وقوع بپیوندد، یک وضعیت یا فرصت لازم است. وضعیت‌ها و فرصت‌هایی از این نوع به

نحوه سازمان‌دهی زندگی کاری و تجاری مربوط می‌شود. عملکرد نظام‌های نظارتی هم نقش مهمی در پدید آمدن یا نیامدن این فرصت‌ها ایفا می‌کنند. مثلاً در جوامع غربی پدیده فرار از مالیات را می‌توان با سطح فرصت‌های موجود برای طفره‌رفتن از پرداخت مالیات تبیین کرد. وقتی چنین فرصت‌هایی به دلیل اعمال تدابیر لازم کاهش یابد، میزان فرار از مالیات هم کاهش می‌یابد. کلمن با توجه به وجود فرهنگ رقابتی در جامعه مدرن، استدلال می‌کند که روند جرم در حوزه تخلفات و جرایم اقتصادی عمدتاً نتیجه پیدایش فرصت‌های جذاب برای ارتکاب جرم است تا تفاوت بین افراد در سطح انگیزش (Coleman, 2001).

و بالاخره باید از نظریه اقتصادی جرایم یقه‌سفیدها (Becker, 1968) یا نظریه انتخاب عقلانی یا نظریه پیشگیری وضعیتی (Cornish and Clark, 1987, and Clark, 1980) یاد کرد که فرضیه مربوط به ادراک فرد از احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت مجازات در پژوهش حاضر از آن استخراج شده است. بر طبق این نظریه، افراد براساس تحلیل هزینه - فایده ارتکاب جرم تصمیم می‌گیرند که مرتکب جرم شوند و یا نشوند. اگر فایده یا نفع ادراک‌شده مترتب بر ارتکاب جرم، بیش از هزینه‌های آن باشد (براساس احتمالی که فرد می‌دهد) در این صورت وی تصمیم می‌گیرد که مرتکب جرم شود. مجرمان معمولاً مزایا و منافع مترتب بر رفتار مجرمانه و احتمال دستیابی به آن‌ها را بیش از حد واقعی و هزینه‌های ناشی از ارتکاب جرم و احتمال تحمل ضرر و زیان را کم برآورد می‌کنند.

به این ترتیب، برای آزمون فرضیه بازدارندگی کیفیت جامعه‌پذیری دینی (میزان قرارگرفتن در معرض پیام‌های دینی عوامل مختلف جامعه‌پذیری دینی) و میزان دین‌داری فردی و تعیین سهم و ارزش بازدارندگی آن دو متغیر در مقایسه با سایر عوامل بازدارنده، تلفیقی از مدل‌های پیشگیری درونی و بیرونی، به‌عنوان نظریه‌های رقیب در تبیین متغیر وابسته، یعنی ارتکاب یا عدم‌ارتکاب جرایم اقتصادی، مورد استفاده واقع شده‌اند. در این مقاله معلوم خواهد شد که آیا قرار گرفتن در معرض پیام

های دینی عوامل مختلف جامعه پذیری دینی و همچنین درجه دینداری قدرت بازدارندگی از ارتکاب جرایم اقتصادی را دارند یا خیر. به عبارت دیگر در این مقاله مشخص خواهد شد که رابطه بین دو متغیر مستقل (عوامل مختلف جامعه‌پذیری دینی و درجه دینداری) و متغیر وابسته (ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم) پس از افزودن کنترل‌های سکولار (مثلاً ادراک فرد از احتمال کشف جرم و شدت مجازات، درجه لذت جویی، درجه خودشیفتگی، درجه کنترل نفس، ادراک فرد از وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار، میزان ترس از سرافکنندگی نزد خانواده و دیگران به دلیل مشکلات مالی، میزان طمع‌ورزی و دلیل تراشی برای ارتکاب جرم) به مدل تحلیلی پژوهش همچنان پایدار باقی می‌ماند یا خیر. با توجه به چارچوب نظری فوق، فرضیات زیر مطرح و آزمون شده‌اند:

۱. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط خانواده پدری (خاستگاه)، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

۲. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق دوستان صمیمی، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

۳. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط مدرسه (در دوران دانش‌آموزی آنان)، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

۴. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی در محله و اجتماع، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

۵. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق برنامه‌های دینی صدا و سیما، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

۶. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق محصولات فرهنگی مجوزگرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۷. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ دین‌داری، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۸. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر ادراک در مورد احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت مجازات مترتب بر ارتکاب جرم، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۹. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ لذت‌جویی، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۱۰. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ خودشیفتگی، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۱۱. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ ناتوانی در کنترل نفس (کنترل بر رفتار خود)، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۱۲. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ ترس از سرافکنندگی ناشی از بحران مالی نزد خانواده و دیگران، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۱۳. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر درجهٔ طمع‌ورزی و دلیل‌تراشی برای ارتکاب جرم، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.
۱۴. بین مجرمان اقتصادی (زندانی) و همتایان غیرمجرم آنان، از نظر ادراک از میزان وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار، تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر نوع و ماهیت نتایج، پژوهشی کاربردی از نوع ارزیابی^۱ است که خود زیرمجموعه پژوهش‌های سیاست‌پژوهی^۲ محسوب می‌شود. ذکر این نکته لازم است که ارزیابی، یک روش پژوهش محسوب نمی‌شود؛ بلکه ارزیابی به هدفی که پژوهش به‌خاطر آن انجام می‌شود، اشاره می‌کند و برای آن می‌توان از همه روش‌های پژوهش استفاده کرد (Dane, 2011: 298). پژوهش‌ها ارزیابی اثرات سیاست‌ها و برنامه‌ها را بر روی آماج آن سیاست‌ها و برنامه‌ها (یعنی افراد، گروه‌ها، نهادها و اجتماعات) از نظر میزان تحقق اهداف، مورد بررسی قرار می‌دهند. ارزیابی به راه‌های منظم برای جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و کاربرد اطلاعات برای پاسخ‌گویی به سؤالاتی درخصوص پروژه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌خصوص راجع به اثربخشی و کارایی آن‌ها اطلاق می‌شود. هم در بخش دولتی و هم بخش خصوصی، طرف‌های ذی‌نفع می‌خواهند بدانند آیا برنامه‌هایی که آنان اجرا و بودجه زیادی صرف اجرای آن‌ها می‌کنند، واقعاً اثرات مورد انتظار^۳ آنان را در پی دارند یا خیر. کار پژوهشگر ارزیاب پاسخ‌گویی به این سؤال است.

مشکل اصلی در ارزیابی اثرات یک برنامه این است که گاهی اوقات برآیندهای مطلوب ممکن است تحت تأثیر عواملی غیرمرتبط با برنامه ایجاد شده باشند؛ بنابراین ارزیابی تأثیر، متضمن ارائه یک برآورد از اثرات خالص یک برنامه است، یعنی تغییرات ناشی از مداخله قطع نظر از تغییرات ناشی از عملکرد فرایندها و رویدادهای دیگر که بر شرایط اجتماعی موضوع مداخله اثرگذار بوده‌اند. به‌منظور اجرای یک ارزیابی تأثیر، ارزیاب باید طرحی را تنظیم کند که قادر به تعیین وضعیت گیرندگان برنامه براساس

-
1. Evaluation Research
 2. Policy Research
 3. Intended effects

سنجه‌های برآیندی مرتبط باشد و بتواند برآورد کند که اگر مداخله‌ای صورت نمی‌گرفت آن وضعیت چگونه می‌بود.

در پژوهش حاضر برای این که بتوان اثر بازدارندگی از جرم را به دینداری و میزان قرار گرفتن فرد در معرض تبلیغات دینی اجرا شده از سوی نهادهای جامعه‌پذیری دینی (و دیگر عوامل بازدارنده) نسبت داد، ارزیابی ما باید خصلتی مقایسه‌ای (تطبیقی) داشته باشد. برای این که ارزیابی چنین خصلتی داشته باشد، یا باید از گروه‌های کنترل استفاده کرد تا از این طریق اثر بازدارندگی مشاهده شده را بتوان به تفاوت بین دو گروه (آزمودنی و کنترل) نسبت داد (یعنی دو گروه مجرم و غیرمجرم) و یا این که از کنترل‌های آماری بر روی عوامل منتخب استفاده کرد. در پژوهش حاضر از هر دو روش برای تعیین اثر و سهم بازدارندگی دین‌داری استفاده شده است.

از این گذشته چارچوب نظری انتخاب شده برای اجرای پژوهش حاضر به نحوی است که هم سهم تأثیر بازدارنده‌های درونی (یعنی تأثیر همه نهادهای مسئول جامعه‌پذیری دینی) و هم سهم تأثیر بازدارنده‌های بیرونی را به صورت جداگانه و یکجا تعیین می‌کند. رویکرد جرم‌شناسانه ما در این پژوهش ارزش نسبی اثربخشی همه نهادهای مسئول جامعه‌پذیری دینی در پیشگیری از جرم را با هم، در نظر می‌گیرد. یکی از این نهادها ممکن است اثر بیش‌تر و قوی‌تری، در مقایسه با سایر نهادها، داشته باشد.

به علاوه در این پژوهش از روش پیمایش و طرح علی - مقایسه‌ای یا گذشته‌نگر، به منظور بررسی تأثیر عوامل مختلف بر بازدارندگی افراد از ارتکاب جرایم اقتصادی، استفاده شده است. بدین منظور ۱۲۰ پرسش‌نامه در میان مجرمان اقتصادی محبوس در زندان اوین در سال ۱۳۹۱ و ۱۲۰ پرسش‌نامه در میان گروه غیرمجرم (گروه هم‌تا) در شهر تهران پرسش شده است.

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته عبارت است از: ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم اقتصادی و متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: درجه دین‌داری فرد، سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط خانواده پدری (خاستگاه)، سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق دوستان، از طریق مدرسه، از طریق محله و اجتماع، از طریق برنامه‌های دینی صدا و سیما و از طریق محصولات فرهنگی مجوزگرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. متغیرهای مربوط به فرضیات مستخرج از نظریه‌های رقیب نیز بخش دیگری از متغیرهای مستقل را تشکیل می‌دهند: شدت ترس از سرافکنندگی و شرمندگی ناشی از بحران مالی نزد خانواده یا دیگران، میزان طمع‌ورزی و دلیل تراشی برای ارتکاب جرم، ادراک فرد از میزان وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار، درجه لذت‌گرایی در زندگی، درجه خودشیفتگی، درجه کنترل نکردن نفس (کنترل نداشتن بر رفتارهای خود)، ادراک فرد از احتمال کشف جرم و شدت مجازات تعیین شده برای آن (این متغیرها در ذیل بازدارنده‌های بیرونی یا سکولار قرار می‌گیرند). سایر متغیرهای مستقل عبارت‌اند از: متغیرهای دموگرافیک مانند سن، وضعیت تأهل، سن هنگام اولین ازدواج، تعداد فرزندان، نوع شغل، میزان درآمد، سطح تحصیلات. در ادامه تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای مذکور ارائه می‌شود.

جرم اقتصادی

ماهیت جرائم اقتصادی در طول زمان متحول می‌شود. گاه این جرایم از سوی یقه‌آبی‌ها و گاه از سوی یقه‌سفیدها صورت می‌گیرند، گاه در محیط فیزیکی و گاه در محیط مجازی رخ می‌دهند. برخی جرایم اقتصادی فیزیکی عبارت‌اند از سوءمدیریت دارایی‌ها، تقلب^۱، دادن یا گرفتن رشوه، اختلاس، کلاهبرداری، پول‌شویی، رانت‌خواری،

1. fraud

زمین‌خواری، عضویت و فعالیت در شرکت‌های هرمی، فرار از مالیات، قاچاق کالا و ارز و مواد مخدر، تطمیع، جعل و...

لازم است بین فساد اداری و جرم اقتصادی تمایز قائل شویم. براساس تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، اصطلاح فساد اداری^۱ به معنی «سوءاستفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی (خصوصی) است». چنین فسادی ممکن است هم در سطح دولتمردان و کارمندان عالی‌رتبه و هم در سطح کارمندان میانی و جزء رخ دهد. مجرمان اقتصادی برای پیشبرد امور خود نیازمند همکاری کارمندان فاسد عالی‌رتبه یا میانی هستند. البته گاه ممکن است کارمند فاسد، خود نیز مرتکب یکی از جرایم اقتصادی شود.

دادخدایی تعریف دیگری از جرم اقتصادی و نسبت آن با فساد ارائه کرده است. او در وهله اول جرم اقتصادی را از جرایم علیه اموال متمایز می‌سازد. جرایم علیه اموال جرم فقرا محسوب می‌شوند اما جرایم اقتصادی جرم یقه‌سفیدهاست (دادخدایی، ۱۳۸۹: ۵۰).

در کتاب سیاست جنایی - تقنینی ایران در جرایم اقتصادی که از سوی معاونت آموزش قوه قضائیه در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است، جرایمی همچون رشا و ارتشا، اختلاس، اخذ پورسانت، اخلال در نظام اقتصادی کشور، پول‌شویی، جعل اسکناس و اوراق بهادار، تحصیل مال از طریق نامشروع، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز، جرایم گمرکی، جرایم ورشکستگی به تقصیر و تقلب، به‌عنوان مصادیق جرم اقتصادی برشمرده شده‌اند (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷). براساس همین تعریف در پژوهش حاضر هم فساد کارکنان بخش دولتی و هم جرایم اقتصادی بخش خصوصی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

درجه دین‌داری

دینی بودن عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده‌ای که ارزش‌ها و نشانه‌های دینی در آن متجلی باشد اطلاق می‌شود. تجلی ارزش‌ها و نشانه‌های دینی بودن فرد را در نگرش، گرایش و کنش‌های آشکار و پنهان او می‌توان جست و شناسایی کرد. فرد متدین از یک سو خود را ملتزم به رعایت فرمان‌ها و توصیه‌های دینی می‌داند و از سوی دیگر، اهتمام و ممارست‌های دینی، او را به انسانی متفاوت با دیگران بدل می‌سازد. بنابراین به دو طریق یا با دو نشانه می‌توان او را از دیگران بازشناخت، یکی از طریق پای‌بندی و التزام دینیش و دیگری «پیامد» دین‌داری و آثار تدین در فکر و جان و عمل فردی و اجتماعی او (پویافر و سراج‌زاده، ۱۳۸۸: ۳، به نقل از شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۳۵ و ۳۶).

در ایران پژوهشگران از سنجه‌های مختلفی برای سنجش دین‌داری استفاده کرده‌اند. اما مهم‌ترین آن‌ها که واجد پشتوانه نظری بوده و رویکردی جامعه‌شناسانه دارد، عبارت است از مقیاس شجاعی‌زند (۱۳۸۴) که مبنای ساخت ابزار سنجش دین‌داری در پژوهش حاضر است. شجاعی‌زند تلاش کرده است تا سنجه خود را بر مبنای اصول دین اسلام و اوضاع اجتماعی ایران طراحی کند. به اعتقاد او دین‌داری دارای ابعاد و اجزایی منبعت از وجوه متفاوت دین است که به نوبه خود در تناسب با ابعاد وجودی انسان قرار می‌گیرد. بر این اساس، او با تلقی دین به مثابه تأثیر و تجلی کم یا زیاد دین در ذهن، روان و رفتار فرد و پیگیری آن از طریق ابعاد تفصیلیافته‌اش یعنی عقیده، ایمان، عبادت، اخلاق و شریعت، پنج بعد را برای دین‌داری در نظر می‌گیرد که شامل معتقدبودن، مؤمن‌بودن، اهل عبادت‌بودن، عمل اخلاقی و تشریح است (همان: ۵).

الگوی پیشنهادی شجاعی‌زند تاکنون کم‌تر از سنجه‌های دیگر به محک تجربه خورده است. یکی از پژوهش‌های تجربی که از سنجه فوق استفاده کرده است، پژوهش سراج‌زاده و پویافر (۱۳۸۸) است که پرسش‌نامه آن براساس الگوی شجاعی‌زند و در قالب ۲۹ گویه طراحی شده و در میان دانشجویان دانشگاه سمنان اجرا شده است.

در پژوهش حاضر ضمن پذیرش الگوی نظری شجاعی‌زند برخی از گویه‌های ساخته‌شده سراج‌زاده و پویافر را از پرسش‌نامه پژوهش حذف کردیم و چند گویه را اضافه کردیم تا تناسب بیش‌تری با ویژگی‌های جامعه آماری مورد پژوهش ایجاد شود و در مجموع از ۱۶ گویه برای سنجش دین‌داری استفاده شد. البته پس از اجرای تکنیک تحلیل عاملی بر روی ۱۶ گویه مورد استفاده، چهار عامل استخراج شد. در عامل اول ۹ گویه مربوط به سه بعد عبادی (فردی و جمعی)، شرعی (عمل به تکالیف فردی و جمعی) و اخلاقی با همدیگر یک منظومه منسجم را تشکیل می‌دادند که بیش‌ترین میزان واریانس را نیز تبیین می‌کردند. در عامل دوم، ۴ گویه که بعد اعتقادی دین‌داری را می‌سنجیدند قرار گرفتند و در عامل سوم، ۲ گویه که هر دو زیرمجموعه تکالیف فردی و جمعی محسوب می‌شوند، قرار گرفتند. ۱ گویه نیز به‌تنهایی یک عامل را تشکیل می‌داد. در پژوهش حاضر سنجه دین‌داری براساس گویه‌های تشکیل‌دهنده عامل اول ساخته شده است. گویه‌های تشکیل‌دهنده عامل دوم فاقد تغییرپذیری در الگوی پاسخ پاسخگویان بودند و بنابراین حذف شدند. عامل سوم نیز به‌تنهایی برای سنجش دین‌داری کفایت نمی‌کرد و به همین دلیل حذف شد. تنها گویه تشکیل‌دهنده عامل چهارم نیز به همین دلیل حذف شد.

سطح جامعه‌پذیری دینی

در پژوهش حاضر، منظور از جامعه‌پذیری دینی فرایند یادگیری هر آن چیزی است که به جهان دینی مربوط می‌شود؛ از یادگیری زبان مذهبی تا شعائر یا مناسک دینی. آنچه که ما درباره متون دینی (قرآن مجید، نهج البلاغه و سایر کتب دینی) فرامی‌گیریم؛ آنچه که درباره زندگی و سیره پیشوایان دینی (پیامبر و ائمه معصومین) می‌آموزیم؛ آنچه که در مورد گناه و توبه می‌دانیم، همگی بخش‌هایی از فرایند جامعه‌پذیری دینی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر جامعه‌پذیری دینی فرایند آموزش است؛ البته این

فرایند به یادگیری محتواهای دینی و تشخیص رفتار مناسب در اماکن متبرکه محدود نمی‌شود، بلکه به این معنی است که آیا ما از منظر دینی به جهان می‌نگریم یا خیر (جهان‌بینی دینی).

دستگاه‌ها و نهادهای مسئول جامعه‌پذیری دینی یا تبلیغات دینی متعدّدند. چاوز (۲۰۰۲: ۱۵۲۳) سه نوع سازمان دینی را از هم تفکیک کرده است: جماعت‌ها یا گروه‌هایی‌های دینی^۱ که عبارت‌اند از سازمان‌ها و تجمعات محلی خردمقیاس که از طریق آن‌ها افراد به فعالیت دینی می‌پردازند؛ مثل کلیساها، کنیسه‌ها، مساجد و معابد. سازمان‌های دینی دسته دوم سازمان‌هایی هستند که تجمعات یا گروه‌هایی‌های دینی در آن‌ها شکل نمی‌گیرند اما آن گروه‌هایی‌ها تحت حمایت و نظارت آنها صورت می‌گیرند؛ مانند نهادهای تبلیغ دینی، دفاتر ملی و منطقه‌ای جماعت‌های مختلف دینی و نظایر این‌ها. سازمان‌های دینی دسته سوم سازمان‌هایی هستند که در حوزه‌های عملکردی غیردینی فعالیت می‌کنند و شامل طیف وسیعی از سازمان‌های دینی می‌شوند که تقریباً همه کارهایی که سازمان‌های سکولار غیرانتفاعی انجام می‌دهند، آن‌ها هم انجام می‌دهند؛ مانند مدارس، بیمارستان‌ها، مراکز مراقبت از کودکان، برنامه‌های توان‌بخشی معتادان و نظایر این‌ها (Chavez, 2002: 1523).

دستگاه‌ها و نهادهای مسئول جامعه‌پذیری دینی یا تبلیغات دینی در ایران را می‌توان در سنخ‌شناسی فوق‌الذکر گنجانده. به‌عنوان مثال مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، کنگره عظیم حج، عتبات عالیات و نظایر این‌ها را می‌توان از مصادیق سازمان‌های دسته اول دانست. حوزه‌های علمیه قم و یا دیگر شهرهای کشور، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد رسیدگی به امور مساجد، ستاد اقامه نماز و نظایر این‌ها را می‌توان از مصادیق سازمان‌های دسته دوم دانست و مدارس، دانشگاه‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی،

سینماها، تئاترها، کتابخانه‌های عمومی و نظایر این‌ها را می‌توان از مصادیق سازمان‌های دسته سوم دانست.

در پژوهش حاضر هم سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق برنامه‌های دینی صدا و سیما و هم‌چنین سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق مصرف محصولات فرهنگی مجوزگرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و هم تأثیر دیگر عوامل جامعه‌پذیری دینی مورد مطالعه قرار گرفته است: سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط خانواده پدری، سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق دوستان صمیمی، از طریق مدرسه، از طریق محله و اجتماع محل سکونت.

شدت ترس از سرافکنندگی و شرمندگی ناشی از بحران مالی نزد خانواده و

دیگران

این متغیر را با الهام از مفهوم‌پردازی جیمز ویلیام کلمن درباره انگیزه‌های ارتکاب جرایم اقتصادی در مدل تحلیلی پژوهش قرار داده‌ایم. از نظر کلمن انگیزه‌های ارتکاب جرایم اقتصادی، دو دسته هستند. یکی مقابله با بحران و دیگری مغتنم شمردن فرصت. این بحران می‌تواند از هر نوعی باشد چه بحران‌هایی که یک فرد یا اعضای خانواده‌اش را تهدید می‌کند و چه بحران‌هایی که موجودیت یک شرکت تجاری را تهدید می‌کند. در پژوهش حاضر با دو معرف یا سؤال، شدت تجربه بحران نوع اول را اندازه‌گیری کرده‌ایم.

میزان طمع‌ورزی و دلیل تراشی برای ارتکاب جرم

بحران‌هایی که موجودیت یک شرکت تجاری را تهدید می‌کنند و دلیل تراشی‌هایی که برای مقابله با چنین بحران‌هایی صورت می‌گیرند همراه با طمع‌ورزی و مغتنم شمردن فرصت، در مجموع انگیزه دیگری برای ارتکاب جرم اقتصادی محسوب

می‌شوند. این متغیر از طریق ۷ گویه اندازه‌گیری شده است. لازم به ذکر است این نحوه مفهوم‌سازی منطبق بر نتیجه تحلیل عاملی در پژوهش حاضر است و به همین دلیل با مفهوم‌سازی اصلی جیمز کلن تا حدی متفاوت است.

ادراک فرد از میزان وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار

این متغیر با الهام از مفهوم فرصت در نظریه ساترلند در مدل تحلیلی پژوهش قرار گرفته است. منظور از این متغیر این است که تا چه حد فرد تصور می‌کند که زمینه‌ها و شرایط لازم برای وقوع جرم اقتصادی در محیط کار وی وجود داشته یا دارد. این متغیر با ۵ گویه اندازه‌گیری شده است. این گویه‌ها به میزان یادگیری تکنیک‌های تخلف و قانون‌شکنی در محیط کار، انگیزه‌یابی برای ارتکاب جرم در محیط کار، جرم‌خیز بودن روابط و ساختار موجود در محیط کار، ضعف نظام‌های نظارتی و کنترلی در محیط کار و در نهایت رواج فرهنگ سازمانی تسهیل‌کننده جرم مربوط می‌شوند.

درجه لذت‌گرایی در زندگی

منظور از درجه لذت‌گرایی^۱ میزان ارزشی است که یک فرد برای اشیا و کالاهای مادی و لذت بردن از زندگی قائل است. این مفهوم را با ۴ گویه در پرسش‌نامه پژوهش عملیاتی کرده‌ایم.

درجه خودشیفتگی

مفهوم خودشیفتگی^۲ آن‌طور که برومبرگ تعریف کرده است، عبارت است از خودبزرگ‌بینی، نیاز به ستایش و تحسین و کسب موفقیت به هر قیمتی (Bromberg, 1965). این مفهوم را با نه معرف یا گویه اندازه‌گیری کرده‌ایم.

1. Hedonism
2. Narcissism

درجه کنترل نکردن نفس (کنترل نداشتن بر رفتارهای خود)

براساس تعریف گاتفردسون و هیرشی، مجرمان فاقد قدرت کنترل نفس^۱ هستند. آنان به بدرفتاری در مدرسه، مصرف مواد مخدر، اسراف و ولخرجی، غیبت از محل کار یا تحصیل، کندی و تأخیر در انجام وظایف، رانندگی بی‌محابا، مشکلات رفتاری و رهاکردن شغل گرایش دارند، این مفهوم را با ده گویه اندازه‌گیری کرده‌ایم (Gottfredson and Hirschi, 1990).

ادراک فرد از احتمال کشف جرم و شدت مجازات تعیین شده برای آن:

مجرمین معمولاً مزایا و منافع مترتب بر رفتار مجرمانه و احتمال دستیابی به آنها را بیش از حد واقعی و هزینه‌های ناشی از ارتکاب جرم و احتمال تحمل ضرر و زیان را کم برآورد می‌کنند. این متغیر را با ۳ معرف یا گویه اندازه‌گیری کرده‌ایم.

جمعیت آماری پژوهش حاضر مطابق با آنچه که در مورد پژوهش‌های پس‌رویدادی از نوع علی - مقایسه‌ای گفتیم، عبارت است از: مفسدان و مجرمان اقتصادی محبوس در زندان اوین به‌عنوان گروه ملاک و فعالان اقتصادی و کارکنان همتای آنان در بخش دولتی و خصوصی در شهر تهران.

در پژوهش حاضر زندانیان جرایم اقتصادی در زندان‌های استان تهران جمعیت آماری را تشکیل می‌دهند. با توجه به این‌که چنین مجرمانی عمدتاً در زندان اوین محبوس هستند؛ جامعه آماری پژوهش تدقیق شد و به زندانیان جرایم اقتصادی محبوس در زندان اوین تغییر یافت.

از مسئولان زندان اوین تقاضا شد آمار زندانیان جرایم اقتصادی را برای تسهیل فرایند نمونه‌گیری در اختیار پژوهشگر قرار دهند. نهایتاً یک فهرست هزارنفره از

زندانیان جرایم اقتصادی و مالی محبوس در زندان اوین به تفکیک نام، نوع جرم و محل نگهداری در اندرزگاه‌های زندان اوین در اختیار پژوهشگر قرار گرفت. بر طبق این فهرست محکومان جرایم اقتصادی و مالی در اندرزگاه‌های شماره ۴، ۶، ۷، ۸ و سالن شماره ۱ بند ۲۴۱، محبوس‌اند. همه مصاحبه‌ها و اجرای آزمایشی پرسش‌نامه‌ها در دفتر رییس اندرزگاه شماره ۷ (بدون حضور ایشان) و تمام پرسش‌نامه‌های نهایی در سالن آمفی‌تئاتر اندرزگاه شماره ۷ و نمازخانه اندرزگاه شماره ۴ اجرا شده است. از آن‌جا که در فهرست مذکور و البته در اندرزگاه‌ها، زندانیان جرایم اقتصادی و مالی از هم تفکیک نشده بودند، پژوهشگر جرایم اقتصادی را از مالی تفکیک کرد و سپس با توجه به فراوانی جرایم در فهرست فوق‌الذکر پنج نوع جرم اقتصادی را انتخاب کرد (اختلاس، کسب مال نامشروع، کلاهبرداری، رشوه و ارتشا، جعل اسناد) و از مسئول اندرزگاه خواست محکومان یا متهمان جرایم فوق را در سالن آمفی‌تئاتر و یا در نمازخانه اندرزگاه گردآورد. ۱۲۷ نفر از زندانیان در محل اجرای پرسش‌نامه حاضر شدند و به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دادند. جدول زیر نوع جرایم اقتصادی مورد مطالعه و فراوانی آنها را نمایش می‌دهد. البته ۷ پرسش‌نامه به دلیل نرخ پایین پاسخگویی (بالابودن تعداد سؤالات بی‌پاسخ) از تجزیه و تحلیل کنار گذاشته شد و همه تحلیل‌ها براساس ۱۲۰ پرسش‌نامه مجرمان و ۱۲۰ پرسش‌نامه غیرمجرمان صورت گرفته است.

جدول ۱- نوع جرم نمونه‌های مورد مطالعه در زندان اوین

ردیف	نوع جرم اقتصادی	فراوانی	درصد خالص
۱	اختلاس	۵۲	۴۰/۹
۲	کسب مال نامشروع	۲۷	۲۱/۳
۳	کلاهبرداری	۱۹	۱۵
۴	ارتشا و رشوه	۱۷	۱۳/۴
۵	جعل اسناد	۱۲	۹/۴
	جمع	۱۲۷	۱۰۰

جمع‌آوری اطلاعات در زندان اوین در سه مرحله انجام شد. در مرحله اول هم چارچوب نمونه‌گیری (فهرست ۱۰۰۰ زندانی جرایم اقتصادی و مالی) تهیه شد و هم با مسئول اندرزگاه شماره ۷ ملاقات صورت گرفت و ضمن استفاده از اطلاعات خود ایشان در مورد مجرمان اقتصادی با ۱۰ نفر از مجرمان اقتصادی در دو روز پیاپی در دفتر ایشان مصاحبه شد. در مرحله دوم با استفاده از اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه‌ها، پیش‌نویس پرسش‌نامه اصلاح و در همان اندرزگاه بر روی ۳۷ زندانی جرایم اقتصادی به‌صورت آزمایشی اجرا شد. در مرحله سوم پس از رفع اشکالات و ابهامات پرسش‌نامه و اجرای دقیق فرایند نمونه‌گیری، پرسش‌نامه‌های پژوهش به تعداد ۱۲۷ نسخه در اندرزگاه‌های شماره ۷ و ۴ اجرا شد. برای بالا بردن ضریب پاسخگویی صادقانه به سؤالات پرسش‌نامه، از تمهیدات خاصی استفاده شد تا زندانیان به‌هیچ‌وجه نگران پاسخ‌های داده‌شده به سؤالات پرسش‌نامه نباشند. مثلاً به آن‌ها اطمینان داده شد که اولاً اصل گمنامی و محرمانه باقی ماندن اطلاعات ارائه‌شده در پرسش‌نامه رعایت خواهد شد، ضمن این‌که به زندانیان اعلام شد که همکاری آن‌ها در تکمیل پرسش‌نامه کاملاً داوطلبانه است و به‌هیچ‌وجه اجباری در این کار نیست. از این گذشته در سالن آمفی‌تئاتر زندان، محلی برای قرارداد پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده در نظر گرفته شد و از پاسخگویان تقاضا شد که پرسش‌نامه‌های بی‌نام و نشان خود را پس از تکمیل در آن محل قرار دهند تا از این طریق زندانیان مطمئن شوند که هویت آن‌ها محفوظ باقی خواهد ماند. پرسش‌نامه مربوط به گروه هم‌تا یا غیرمجرم نیز در محل کار و یا محل عبادت و یا محل فراغت آنها اجرا شد. برای هر یک از مجرمان اقتصادی مورد مطالعه، یک هم‌تای غیرمجرم براساس معیارهایی مثل سن، نوع شغل، پست سازمانی، سطح تحصیلات و میزان درآمد انتخاب شد. ضمناً یکی از شرایط قرارگرفتن هم‌تایان در نمونه پژوهش، نداشتن سابقه کیفری بود.

از پرسش‌نامه به‌عنوان ابزار سنجش در این پژوهش استفاده شده است. در ساخت پرسش‌نامه همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، از نتایج حاصل از مصاحبه با زندانیان نیز

استفاده شده است. از این گذشته، پرسش‌نامه به صورت آزمایشی نیز اجرا شده و پس از حصول اطمینان از اعتبار و پایایی آن نسبت به تکثیر و اجرای پرسش‌نامه بر روی نمونه نهایی اقدام شده است. پرسش‌نامه نهایی زندانیان در ۸ صفحه و پرسش‌نامه نهایی هم‌تایان در ۷ صفحه تنظیم شده‌اند. ۸۵ گویه با سطح سنجش ترتیبی و ۱۱ سؤال چندگزینه‌ای یا سؤال باز درباره ویژگی‌های زمینه‌ای، وجه مشترک هر دو پرسش‌نامه محسوب می‌شوند. وجه اختصاصی پرسش‌نامه زندانیان نیز به ۸ سؤال در مورد وضعیت قضایی آنان مربوط می‌شود.

برای تعیین اعتبار معرف‌ها، گویه‌ها و سؤالات پرسش‌نامه و سنجه‌های ترکیبی آن از اعتبار محتوایی (اعتبار صوری و اعتبار مبتنی بر نمونه‌گیری) و برای تعیین پایایی شاخص‌های ترکیبی و طیف لیکرت در پرسش‌نامه از روش انسجام درونی استفاده شده است. بدین منظور از آزمون آلفای کرونباخ بهره برده‌ایم. این آزمون ثبات درونی سنجه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند. مقدار آلفای کرونباخ بین صفر و یک نوسان دارد. چنانچه آلفا برابر با ۱ باشد، نشانه دقت کامل ابزار اندازه‌گیری است و برعکس، چنانچه برابر با صفر باشد بیانگر بی‌دقتی و تکرارناپذیری ابزار اندازه‌گیری است. ضریب آلفای کرونباخ اگر مساوی یا بیش‌تر از $0/8$ باشد حاکی از پایایی درونی سنجه یا وسیله اندازه‌گیری است (Bryman and Cramer, 1990: 71). این آزمون را معمولاً برای آن دسته از معرف‌ها یا گویه‌ها و یا سؤالات پرسش‌نامه به کار می‌برند که مجموعاً یک متغیر را می‌سنجند. لازم به ذکر است که برای بررسی این‌که آیا معرف‌های تشکیل‌دهنده یک سنجه واقعاً به یکدیگر مرتبط هستند یا نه و این‌که همه آن معرف‌ها یک بعد از یک مفهوم را می‌سنجند یا ابعاد متفاوت، از تکنیک تحلیل عاملی استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر نتایج تحلیل عاملی بر روی ده سنجه مورد استفاده، حاکی از آن بود که هریک از سنجه‌ها فقط از یک بعد تشکیل شده‌اند. ضرایب آلفای کرونباخ نیز این تک‌بعدی بودن سنجه‌ها یا درجه انسجام درونی آنها را تأیید کرد. فقط در مورد

سنجه انگیزه‌های ارتکاب جرم و سنجه دین‌داری بود که نتیجه تحلیل عاملی نشان داد که هر یک از این سنجه‌ها از بیش از یک بعد تشکیل شده‌اند و به همین دلیل در مورد انگیزه‌ها هر سه بعد را نگه‌داشته و آنها را به‌عنوان ۳ متغیر در میان متغیرهای مستقل قرار دادیم اما در مورد سنجه دین‌داری فقط یکی از ابعاد را نگه‌داشته و دو بعد دیگر را که الگوی پاسخ‌دهی پاسخگویان در مورد گزینه‌های گویه‌های تشکیل‌دهنده آنها فاقد تغییرپذیری^۱ بودند، حذف کردیم. خوشبختانه ضرایب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای همه سنجه‌های ساخته شده در پژوهش حاضر بیش‌تر از ۰/۸ است و فقط در مورد سنجه دین‌داری این ضریب ۰/۷ محاسبه شده است.

پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده زندانیان و همتایان آنان در خارج از زندان، ابتدا پردازش اطلاعات شامل ویراستاری، کدگذاری و ورود داده‌ها به فایل کامپیوتری در محیط برنامه آماده آماری برای علوم اجتماعی نسخه ۱۹^۲ و سپس آنالیز توصیفی و تحلیلی از داده‌ها به عمل آمد. برای توصیف داده‌ها از آماره‌های توصیفی فراوانی، درصد معتبر، تجمعی، میانگین، مد، میانه، واریانس، انحراف معیار استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها نیز متناسب با سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های آماری مناسب استفاده شده است. از آزمون مجذور خی و آزمون تی به ترتیب برای بررسی رابطه ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم با متغیرهای مستقل پژوهش و مقایسه میانگین دو گروه مجرم و غیرمجرم بر روی متغیرهای مستقل استفاده شده است. هم‌چنین از تحلیل رگرسیون لجیستیک نیز برای تعیین اثر خالص یا سهم جداگانه تک‌تک متغیرهای مستقل (با کنترل یا ثابت نگه‌داشتن سایر متغیرهای مستقل) بر متغیر وابسته استفاده شده است.

1. Variation
2. SPSS.19.0

یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که میانگین سنی گروه مجرم ۴۵/۵۴ سال و میانگین سنی گروه غیرمجرم (گروه هم‌تا) ۳۴/۴۷ سال است. از میان ۲۳۷ پاسخگویی که به سؤالی در مورد وضع تأهل خود پاسخ گفته‌اند ۷۳/۴ درصد متأهل و ۲۰/۷ درصد مجردند. درصد خیلی کمی از هر دو گروه مجرم و غیرمجرم نیز دوران نامزدی خود را تجربه می‌کنند و یا به دلیل طلاق یا فوت همسر تنها زندگی می‌کنند. مجرمان اقتصادی محبوس در زندان تا قبل از دستگیری در مشاغل مختلف بخش خصوصی و دولتی در سطح مدیران، رؤسای شعبات بانک‌های دولتی، کارمندان بانک‌های دولتی و کارمندان عادی دولت مشغول به کار بوده‌اند. تحصیلات ۳۴/۲ درصد از پاسخگویان مجرم دیپلم و ۳۳/۳ درصد لیسانس است. به علاوه ۵/۱ درصد از آنان مدرک دکتری و ۷/۷ درصد مدرک کارشناسی ارشد دارند. سطح تحصیلات اعضای گروه غیرمجرم نیز تاحدی به گروه مجرم نزدیک است. در زمان جمع‌آوری اطلاعات ۸۱ درصد از زندانیان مورد بررسی محکوم و ۱۹ درصد دیگر منتظر صدور حکم بوده‌اند. ۴۰/۹ درصد از زندانیان مورد مطالعه به جرم اختلاس و ۲۱/۳ درصد نیز به جرم کسب مال نامشروع دستگیر و زندانی شده‌اند. کلاهبرداری، ارتشا و جعل اسناد نیز به ترتیب ۱۵ درصد، ۱۳/۴ درصد و ۹/۴ درصد از اتهامات یا جرایم زندانیان مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند. با توجه به فضای محدود در مقاله حاضر، از بیان روابط دومتغیره صرف‌نظر کرده و تنها به بیان روابط چندمتغیره با استفاده از رگرسیون لجستیک بسنده می‌کنیم.

نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک بر روی متغیر وابسته ارتکاب یا عدم ارتکاب

جرم

به منظور محاسبه رگرسیون لجستیک از برنامه آماده آماری برای علوم اجتماعی نسخه ۱۹ استفاده شد. در این جا ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم به عنوان ملاک^۱ در نظر گرفته شد. پیش‌بین‌ها^۲ نیز عبارت بودند از: درجه لذت‌جویی، درجه طمع‌ورزی و دلیل تراشی برای ارتکاب جرم، ادراک فرد در مورد میزان وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار، میزان نگرانی از سرافکنندگی ناشی از بحران مالی نزد خانواده و آشنایان، میزان ناتوانی در کنترل رفتار خود، درجه خودشیفتگی، ادراک فرد از احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت مجازات، سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط خانواده (خاستگاه)، سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق دوستان صمیمی، از طریق مدرسه، از طریق محله و اجتماع، از طریق برنامه‌های دینی صدا و سیما، از طریق مصرف محصولات فرهنگی مجوز گرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و درجه دین‌داری.

جمعیت نهایی مورد تحلیل ۱۶۱ نفر است. ۷۹ پرسش‌نامه از گردونه تحلیل خارج شده‌اند. دلیل آن این است که در تحلیل رگرسیونی وجود یک سؤال بی‌پاسخ به حذف کلی یک پاسخگو (یک پرسش‌نامه) از تحلیل رگرسیونی منجر می‌شود. به این معنی که اگر یک پاسخگو به یکی از متغیرهای موجود در مدل پاسخ نداده باشد پاسخ وی به سایر متغیرهای موجود در مدل نیز حذف می‌شود. همان‌طور که در جدول می‌توان دید، مدل تحلیلی مورد استفاده در پژوهش حاضر ۰/۷۵ از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. البته ذکر این نکته لازم است که معمولاً «مجذور ناچل کرکه» را معادل «آر دو» در رگرسیون خطی می‌دانند اما اصولاً رگرسیون لجستیک چنین معادلی ندارد با این حال عده‌ای از پژوهشگران مایل‌اند این‌طور معادل‌سازی کنند؛ یعنی آن را نسبت واریانس تبیین‌شده متغیرهای مستقل می‌دانند. اگر چنین چیزی را بپذیریم باید بگوییم

-
1. Criterion
 2. Predictors

مدل مورد استفاده در پژوهش حاضر ۰/۷۵ واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. به علاوه همان‌طور که ضرایب بتا نشان می‌دهند، از میان ۱۴ متغیر مستقل یا پیش‌بین، فقط ۶ متغیر به‌طور معنی‌داری از لحاظ آماری، بر متغیر وابسته اثرگذار بوده‌اند. این ۶ متغیر عبارت‌اند از: طمع‌ورزی یا دلیل‌تراشی برای ارتکاب جرم، ادراک فرد درباره وجود فرصت ارتکاب جرم در محل کار، ادراک فرد درباره احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت جرم، کنترل نداشتن بر رفتار خود، درجه لذت‌طلبی، و درجه دین‌داری.

براساس نتایج تحلیل رگرسیونی، وجود فرصت ارتکاب جرم اقتصادی در محل کار و دست‌کم گرفتن احتمال کشف جرم و قطعیت و شدت مجازات مهم‌ترین عوامل مؤثر یا پیش‌بینی‌کننده ارتکاب جرایم اقتصادی محسوب می‌شوند. برخلاف انتظار نمرات گروه غیرمجرم بر روی چهار متغیر درجه طمع‌ورزی و دلیل‌تراشی برای ارتکاب جرم، متغیر درجه کنترل بر رفتار خود، متغیر درجه لذت‌طلبی و متغیر درجه دین‌داری بیش از نمرات گروه مجرم بود. به عبارت دیگر گروه غیرمجرم جاه‌طلب‌تر، لذت‌طلب‌تر، توان‌تر به کنترل رفتار خود و دین‌دارتر از گروه مجرم بودند. در مورد دیگر متغیرهای موجود در مدل تحلیلی، هیچ تفاوت معنی‌داری بین گروه مجرم و غیرمجرم مشاهده نشده است. به این ترتیب هیچ‌یک از عوامل جامعه‌پذیری دینی مثل خانواده، دوستان، مدرسه، محله و اجتماع، برنامه‌های دینی صدا و سیما و محصولات فرهنگی مجوزگرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قدرت بازدارندگی یا پیشگیری از جرایم اقتصادی را ندارند.

جدول ۲- نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک روی برآیند دوگانه ارتکاب جرم (۱) و عدم ارتکاب جرم (۰)

رتبه	متغیرها	ضریب بتا	خی دو والد	سطح معنی‌داری
۱	درجه لذت‌طلبی	-۰/۴۲	۵/۸۱	۰/۰۱
۲	درجه طمع‌ورزی و دلیل‌تراشی برای ارتکاب جرم	-۰/۲۳	۱۵/۹۷	۰/۰۰۰
۳	ادراک از وجود فرصت ارتکاب جرم در محیط کار	۰/۱۸	۷/۸۷	۰/۰۰۵
۴	نگرانی از سرافکندگی ناشی از بحران مالی نزد خانواده و دیگران	۰/۵۳	۲/۵۸	۰/۱۰
۵	کنترل نداشتن بر رفتار خود	-۰/۰۷	۴/۰۱	۰/۰۴
۶	خودشیفتگی	-۰/۰۵	۱/۸۴	۰/۱۷
۷	ادراک از احتمال کشف جرم و شدت مجازات	-۰/۱۹	۵/۸۷	۰/۰۱
۸	سطح جامعه‌پذیری دینی در محیط خانواده	۰/۰۴	۰/۲۴	۰/۶۲
۹	سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق دوستان صمیمی	-۰/۰۹	۰/۹۲	۰/۳۳
۱۰	سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق مدرسه	۰/۰۷	۰/۵۱	۰/۴۷
۱۱	سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق محله و اجتماع	۰/۰۹	۰/۶۳	۰/۴۲
۱۲	سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق برنامه‌های صدا و سیما	۰/۱۴	۲/۵۷	۰/۱۰
۱۳	سطح جامعه‌پذیری دینی از طریق محصولات فرهنگی مجوزگرفته از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۹۰
۱۴	درجه دین‌داری	-۰/۱۸	۴/۹۹	۰/۰۲
Nagelkerke R Square =75/0				

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر برای مباحث مربوط به پیشگیری و بازدارندگی از جرایم اقتصادی پیامدهایی به دنبال دارد. این پیامدها را در دو سطح خرد و کلان مطرح می‌کنیم. در سطح خرد نتایج پژوهش حاضر مؤید دو نظریه رقیب، یعنی نظریه جامعه‌شناختی و نظریه اقتصادی جرم، است. چرا که پس از آزمون فرضیه بازدارندگی کیفیت جامعه‌پذیری دینی (میزان قرارگرفتن در معرض پیام‌های دینی عوامل مختلف جامعه‌پذیری دینی) و میزان دین‌داری فردی و تعیین سهم و ارزش بازدارندگی آن دو متغیر در مقایسه با سایر عوامل بازدارنده، معلوم شد مدل‌های پیشگیری بیرونی بیش از مدل‌های پیشگیری درونی در تبیین متغیر وابسته، یعنی ارتکاب یا عدم ارتکاب جرایم اقتصادی، مؤثر واقع شده‌اند. در این پژوهش معلوم شد که قرارگرفتن در معرض پیام‌های دینی عوامل مختلف جامعه‌پذیری دینی و هم‌چنین درجه دین‌داری، افراد را از ارتکاب جرم باز نداشته است. البته این به آن معنا نیست که دین‌داری یا تربیت دینی اثر یا قدرت بازدارندگی خود را از دست داده است؛ چرا که قرائن و شواهد زیادی موجود است که نشان می‌دهد افراد حتی زمانی که بیش‌ترین نیاز مادی و مالی را دارند حاضر نیستند پولی را که به آن‌ها تعلق ندارد صاحب شوند. کم نیستند رفتگران نیازمند ولی قانع و وارسته‌ای که از سر دغدغه‌های دینی پولی را که در کوچه و خیابان یافته‌اند به صاحبش برمی‌گردانند. بنابراین فقط می‌توان گفت که عده‌ای از دین و دیانت نردبانی برای تحرک طبقاتی خود می‌سازند و هر وقت شرایط مهیا باشد فرصت طلبانه به اموال عمومی دست‌اندازی می‌کنند.

این‌که زندانیان جرایم اقتصادی مورد مطالعه در پژوهش حاضر قبل از دستگیری و محکومیت افرادی متدین بوده‌اند ولی دین‌داری آنان مانع از ارتکاب جرم اقتصادی آنان نشده است، به شکل دیگری نیز قابل تفسیر است و آن این است که افراد فاسد با ظاهرسازی ماهرانه خود را با نظام ارزشی مشترک در جامعه ایرانی پس از انقلاب

اسلامی همراه و هم‌نوا نشان می‌دهند تا از این طریق خود را به صاحبان امضا نزدیک کنند. آنان چون می‌دانند که نهاد دین در جامعه کنونی ایران از اولویت و اهمیت زیادی برخوردار است و نظام ارزشی مشترک عمدتاً حول این نهاد شکل گرفته است، در نتیجه آنان خود را پای‌بند به این ارزش‌ها جلوه می‌دهند تا از منزلت بیش‌تر و در نهایت از پاداش‌های ثانویه مترتب بر این منزلت، مثل ثروت بهره‌مند شوند. نگارنده این تفسیر را براساس نظریه قشربندی اجتماعی تالکوت پارسونز^۱ مطرح می‌کند. هارولد کربو در کتاب *قشربندی اجتماعی و نابرابری*، ایده‌های پارسونز در این زمینه را این‌طور خلاصه کرده است: (۱) جایگاه یک فرد در نظام قشربندی، تحت تأثیر ارزیابی اخلاقی دیگران از اوست. (۲) این ارزیابی اخلاقی براساس نظام ارزشی مشترک صورت می‌گیرد. (۳) نظام ارزشی مشترک از سوی نهادی که در یک جامعه مورد تأکید قرار گرفته است، تعیین می‌شود (این تأکید نهادی خود ناشی از مقتضیات تاریخی و محیطی خاص آن جامعه است). (۴) بنابراین افرادی که بیش از دیگران خود را با این ارزش‌ها یا ایده‌ها وفق دهند علاوه بر دریافت منزلت بالا، از دیگر مزایا، مثل درآمد بالا و ثروت نیز برخوردار می‌شوند. (Kerbo, 2003: 122)

بر این اساس، کربو نظام ارزشی مشترک در سه کشور امریکا، چین و ایران بعد از انقلاب را به ترتیب مورد تأکید نهادهای اقتصادی، سیاسی و دینی می‌داند. بنابراین کسانی که التزام خود را به ایده‌آل‌های اقتصادی، سیاسی و دینی متناظر با این نهادها نشان دهند از منزلت بیش‌تر، رشد و ارتقا در ساختار شغلی و مزایای ثانویه ثروت و درآمد بالا برخوردار می‌شوند (Ibid).

در پژوهش حاضر مشخص شد که رابطه بین دو متغیر مستقل (عوامل مختلف جامعه‌پذیری دینی و درجه دین‌داری) و متغیر وابسته (ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم) پس از افزودن کنترل‌های سکولار (مثلاً ادراک فرد از احتمال کشف جرم و شدت مجازات، درجه لذت‌جویی، درجه خودشیفتگی، درجه کنترل نفس، ادراک فرد از وجود

1. Talcott Parsons

فرصت ارتکاب جرم در محیط کار، میزان ترس از سرافکنندگی نزد خانواده و دیگران به دلیل مشکلات مالی، میزان طمع‌ورزی و دلیل تراشی برای ارتکاب جرم) به مدل تحلیلی پژوهش پایدار باقی نمی‌ماند. حال سؤال این است که چرا چنین است؟ چرا با وجود مذموم بودن فساد در نظام اعتقادی و اخلاقی جامعه کنونی ایرانی و همچنین دین‌داری کنشگران سیاسی و اقتصادی در کشور، نرخ شیوع انواع جرایم اقتصادی در میان آنان بالاست؟ به نظر می‌رسد دو پاسخ متفاوت ولی مرتبط به هم به این سؤال می‌توان داد. یکی به اقتصاد سیاسی فساد در کشور مربوط می‌شود و دیگری به روند عرفی شدن در سطح فردی. شواهد حاکی از آن است که نوعی عرفی شدن حیات اقتصادی یا به تعبیری دیگر جدایی بین حوزه دین‌داری از حوزه فعالیت‌های اقتصادی در جامعه ایران در حال وقوع است. کاظمی و فرجی به خوبی این جدایی را توضیح داده‌اند:

«به لحاظ نهادی، افراد تا اندازه‌ای از نهادهای دینی اظهار استقلال می‌کنند. بالاخص سلائق سیاسی و اجتماعی خود را موکول به صدور احکام نهادهای دینی نمی‌کنند. در این حوزه‌ها که قلمرو کنش‌های عقلانی است، افراد براساس محاسبات عقلانی خود عمل می‌کنند. به این معنا ما در سطح فردی عرفی شده‌ایم اما در همین سطح هم عرفی شدن مسیر کندی را طی می‌کند. در سطح نمادهای دینی می‌توانیم بگوییم که جامعه ما عرفی نشده است و حتی تا اندازه زیادی دینی است. ... افراد در عرصه اقتصاد و سیاست براساس محاسبات عقلانی و سود شخصی کنش می‌کنند. کنش استراتژیک در پی به حداکثر رساندن سود در عرصه اقتصاد و به حداکثر رساندن سلطه و قدرت در عرصه سیاست است. اما کنش دینی نوعی کنش ارتباطی است که از سر مفاهمه، عشق، عاطفه، حس حقیقت‌جویی و درک معناداری صورت می‌گیرد. ... ما عموماً از دین‌دارانی که عمل دینی انجام می‌دهند (صدقه دادن، نماز جماعت گزاردن، ظاهر دینی داشتن) انتظار داریم که کنش‌های زبانی و عملی آنها براساس نیت منفعت‌طلبانه یا سود شخصی یا قدرت‌طلبی نباشد. چرا که دین‌داران با خدا معامله می‌کنند نه با حاکمان این

دنیایی. به این معنا افراد قاعدتاً باید میان کنش‌های عقلانی - ابزاری با کنش‌های عقلانی - ارزشی خود تفکیک قائل شوند. کنش‌های افراد اگرچه در سطح استراتژیک کاملاً عرفی می‌شوند اما این به معنای غیردین‌دار شدن افراد نیست. فرد سرمایه‌داری که در تعاملات اقتصادی خود عقلانی و حسابگرانه عمل می‌کند اما در عین حال صدقه می‌دهد یا سالانه برای برنامه‌های مذهبی هزینه می‌کند، نمونه‌ای از این موارد است. ... وضعیت عرفی شدن در جامعه ما با سایر جوامع، بالاخص جوامع غربی متفاوت است. ... عرفی شدن در جامعه ما به معنای عقلانی شدن، تخصصی شدن و تمایزیابی ساختی - کارکردی، دیوان‌سالارانه شدن و خودمختاری خرده‌سیستم‌های جامعه از دین است» (کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۶۳ و ۲۶۵).

در همین سطح تحلیل خرد، نتایج پژوهش حاضر مؤید دو نظریه جامعه‌شناختی و نظریه اقتصادی جرم است. فرصت ارتکاب جرم که در نظریه جامعه‌شناختی ساترلند مورد تأکید قرار گرفته است، یکی از مؤلفه‌های اصلی نظریه جامعه‌شناختی جرم است. به‌زعم ساترلند رفتار مجرمانه رفتاری فراگرفتنی است. چنین رفتاری در محیط‌هایی رخ می‌دهد که انجام رفتار مجرمانه بیش از احترام و عمل به قانون، مفید پنداشته می‌شود. (Sutherland, 1949). برای آن‌که جرمی به وقوع بپیوندد یک وضعیت یا فرصت لازم است؛ وضعیت‌ها و فرصت‌هایی از این نوع به نحوه سازمان‌دهی زندگی کاری و تجاری مربوط می‌شود. عملکرد نظام‌های نظارتی هم نقش مهمی در پدید آمدن یا نیامدن این فرصت‌ها ایفا می‌کنند. مثلاً پدیده فرار از مالیات را می‌توان با سطح فرصت‌های موجود برای طفره رفتن از پرداخت مالیات تبیین کرد. وقتی چنین فرصت‌هایی به دلیل اعمال تدابیر لازم کاهش یابد، میزان فرار از مالیات هم کاهش می‌یابد. کلمن با توجه به وجود فرهنگ رقابتی در جامعه مدرن، استدلال می‌کند که روند جرم در حوزه تخلفات و جرایم اقتصادی عمدتاً نتیجه پیدایش فرصت‌های جذاب برای ارتکاب جرم است تا تفاوت بین افراد در سطح انگیزش (Coleman, 2001).

به‌علاوه نتایج پژوهش حاضر مؤید اهمیت یکی دیگر از بازدارنده‌های بیرونی است. بازدارنده‌های بیرونی بر یک نظریه کلاسیک جرم‌شناسانه بنا شده‌اند که بر مبنای آن مجازات‌های شدید یا ناخوشایند افراد را از ارتکاب جرم باز می‌دارند. مدل پیشگیری وضعی از جرم چنین استدلال می‌کند که نرخ بروز جرم تابع هزینه و فایده ادراک‌شده از سوی مجرم و درجه عقلانی جلوه دادن آن است. به‌منظور افزایش هزینه ادراک‌شده، باید تلاش ادراک‌شده برای ارتکاب جرم را افزایش داد، ریسک یا مخاطرات ادراک‌شده و یا احتمال دستگیر شدن را بالا برد. به‌منظور تقلیل مزایای ادراک‌شده، باید پاداش‌های مورد انتظار مترتب بر ارتکاب جرم را کاهش داد. در مجموع هزینه‌ها و فایده‌های ادراک‌شده به فایده خالص ادراک‌شده از سوی مجرم منجر می‌شود که این خود بر احتمال وقوع عمل مجرمانه اثر می‌گذارد. رابطه بین فواید خالص و احتمال کنش مجرمانه تحت تأثیر توانایی مجرم در عقلانی پنداشتن رفتار مجرمانه است. نکته مهم در نظریه پیشگیری محیطی از جرم این است که تصمیم شبه‌عقلانی مجرم تابع مزایا یا منافع خالص ادراک‌شده است. اگر تدابیر و اقدامات پیشگیری از جرم هزینه‌های ادراک‌شده را افزایش ندهد و مزایای ادراک‌شده را کاهش ندهد، بر طبق نظریه انتخاب عقلانی، جرم رخ خواهد داد. اما اگر این اقدامات و تدابیر پیشگیرانه بتواند هزینه ادراک‌شده را بالا ببرد و مزایا و منافع ادراک‌شده را تقلیل دهد، در این صورت منافع خالص ادراک‌شده از سوی مجرم کاهش می‌یابد و در نتیجه فرد از ارتکاب جرم خودداری می‌کند (Beebe & Rao, 2005: 13)

با این حال، ادراک افراد از احتمال دستگیری و هم‌چنین ادراک آنان از فرصت‌های ارتکاب جرم در خلأ شکل نمی‌گیرد و قطعاً دارای زمینه‌های نهادی در جامعه است. به‌عبارت دیگر، دو عامل بالا خود تحت تأثیر زمینه‌های سیستمی فساد هستند؛ جایی که عوامل کلان یا ساختاری، شرایط و زمینه‌های ارتکاب فساد را فراهم می‌کنند. آنچه که در سطح تحلیل خرد بدان‌ها پرداخته‌ایم صرفاً برآیند یا بازتابی از وضعیت فعلی نهادهای حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور و عملکرد آنها محسوب می‌شود.

یافته‌های پژوهش در سطح خرد ما را به نظریه دیگری در سطح کلان رهنمون می‌سازند و آن نظریه انتخاب عمومی است. این نظریه از سوی جیمز بوکانان^۱ و گوردون تولاک^۲ (۱۹۶۲) و آنتونی داونز^۳ (۱۹۵۷) و ویلیام نیسکانن^۴ (۱۹۷۱) ترویج شده است. این نظریه هم توانایی تبیین نظری فساد را دارد و هم از دل آن می‌توان تجویزها و توصیه‌هایی راه‌گشا استخراج کرد. راهکارهای پیشنهادی براساس نظریه انتخاب عمومی برای مبارزه با فساد جنبه پیشگیرانه دارد و براساس آن می‌توان از شکل‌گیری انگیزه رانت‌جویی و رفتارهای فرصت‌طلبانه پیشگیری کرد. بنابراین صرف برخورد قاطع و قهرآمیز با مفسدان اقتصادی کافی نیست. از بین بردن فرصت‌های پیدایش فساد نیز باید در دستور کار نهادهای ذی‌ربط قرار گیرد. به عبارت دیگر فساد، سیستمی عمل می‌کند و ناشی از مشکلات ساختاری است و به جای تعقیب افراد که به جای خود مهم است، تغییر نظام‌های اداری باید در اولویت دستگاه‌های مبارزه با فساد قرار گیرد. فساد مسأله‌ای مرتبط با قواعد است. برنان و بوکانان استدلال کرده‌اند که قواعد، ماهیت تعامل افراد در جامعه را تعیین می‌کنند، ابزار لازم برای حل اختلافات از طرق مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کنند، اطلاعات لازم را به مشارکت‌کنندگان در بازار ارائه می‌کنند و امکان پیش‌بینی رفتار دیگران را به ما می‌دهند و امکان کنترل رفتار افراد و گروه‌های مختلف را فراهم می‌کنند. از آن‌جا که قواعد، ساختار محرک‌ها و انگیزه‌های اهالی بازار را تعیین می‌کنند، لذا هر تلاشی برای مبارزه با فساد و سایر اشکال فرصت‌طلبی (مثل رانت‌جویی) باید از اصلاح قواعد شروع شود، به نحوی که اقتصاد با قواعد جدیدی

-
1. James Buchanan
 2. Gordon Tullock
 3. Anthony Downs
 4. William Niskanen

اداره شود و جلوی رفتارهای فرصت‌طلبانه را بگیرد (Brennan and Buchanan, 1985).

از این گذشته لازم است در کنار تلاش‌هایی که برای کشف جرم صورت می‌گیرد، به این موضوع هم توجه شود که ممانعت از وقوع جرم مقدم بر کشف جرم و مجازات مجرم است. به عبارت دیگر برای پیشگیری از جرم باید از طریق تدابیر محیطی و حمایتی (یعنی عوامل وضعیتی) بر فرایند تصمیم‌گیری مجرم اثر گذاشت؛ به نحوی که هم بتوان بر امکان عملی بروز رفتار مجرمانه و هم بر انگیزه رفتار مجرمانه اثر گذاشت. در غیر این صورت، فساد در زمینه مستعد آن مستمراً بازتولید خواهد شد.

منابع

- پویافر، محمد؛ سیدحسین سراج‌زاده. (۱۳۸۸)، «سنجش دین‌داری با استفاده از رهیافت بومی»، *فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی*، ۲(۱).
- دادخدایی، لیلا. (۱۳۸۹)، «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن». *تعالی حقوق*، ۶(۲)، صص ۴۵-۶۹.
- شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱(۶)، صص ۳۴-۶۶.
- وریج کاظمی، عباس؛ فرجی، مهدی. (۱۳۸۲)، «عرفی‌شدن و زندگی روزمره»، *نامه علوم اجتماعی*، ۲۱، صص: ۲۴۳-۲۶۹.
- معاونت آموزش قوه قضاییه. (۱۳۸۷)، *سیاست جنایی - تقنینی ایران در جرایم اقتصادی*، تهران: انتشارات جاودانه.

— مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۲)، «قفل فساد را کلید شفافیت باز می‌کند»، ماهنامه سیاسی

— فرهنگ‌ی نسیم بیداری، ۳۵(۴)، صص ۷۹-۸۳.

- Becker, Gary S. (1968). Crime and Punishment: An economic Approach. *Journal of political economy*, Vol.76, No. 2, pp.169-217.
- Beebe, Nicole lang, & Rao,V.srinivasan. (2005). *using situational; crime prevention theory to explain the effectiveness of information systems security*, proceedings of the 2005 softwars conference, Lasvegas,NV,Dec.2005.
- Blickle, Gerhard; Schlegel, Alexander; Fassbender, Pantaleon; and Klein, Uwe. (2006). *Some personality correlates of business white-collar crime, Applied psychology: An international review*, Vol. 55. (2), pp: 220-233.
- Brennan, Geoffrey, and Buchanan, James M.. (1985). *The reason of rules: constitutional political economy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Bromberg, W.. (1965). *Crime and the mind*. New York: Macmilan.
- Bryman, A. and Cramer, D. (1990). *Quantitative data analysis for social scientists*. UK: Routledge.
- Buchanan, James M. and Tullock, Gordon. (1965). *The calculus of consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy*, The university of Michigan Press.
- Chavez, Mark. (2010). Rain dances in the dry season: Overcoming the religious congruence fallacy, *Journal for the scientific study of religion*, Vol. 49, No. 1, pp. 1-14.
- Clark, Ronald. V. (1980). Situational crime prevention: Theory, and practice, *British Journal of Criminology*, 20, pp.136-147.

- Coleman, James William. (2001). *The causes of white-collar crime and the validity of explanation in the social sciences*, In Lindgren, Sven-Ake (ed). White-collar crime research, old views and future potentials: lectures and papers from a Scandinavian seminar. National Council for crime prevention, Sweden. Pp. 55-68.
- Collins, J.M, and Schmidt, F.L. (1993). Personality, integrity, and white-collar crime: A construct validity study. *Personnel Psychology*, 46, pp. 295-311.
- Cornish, D., & Clarke, R. (1987). Understanding crime displacement: An application of rational choice theory. *Criminology*, 25(4), 933-947.
- Dane, Francis c. (2011). *Evaluating research: Methodology for people who need to read research*, UK: sage Publications.
- Downes, Anthony. (1957). *An economic theory of democracy*, New York: Harper and Brothers.
- Gottfredson, Michael R. and Hirschi, Travis. (1990). *A general theory of crime*. Stanford: Stanford University Press.
- Harris, Mark A. (2003). Religiosity and perceived future ascetic deviance and delinquency among Mormon adolescents: Testing the 'this-worldly' supernatural sanction thesis. *Sociological Inquiry* 73(1), 28-51.
- Hirschi, Travis, and Stark, Rodney. (1969). *Hellfire and delinquency*. Social Problems, No. 17, pp. 202-213.
- H'madoun, Maryam. (2011). *Afraid of god or afraid of man: how religion shapes attitudes toward free riding and fraud*, Department of Economics, University of Antwerp. Antwerp, Belgium.

- Kerbo, H. R. (2003). *Social Stratification and Inequality: Class Conflict in Historical, Comparative and Global Perspective*. New York, McGraw-Hill.
- Niskanen, William A. (1971). *Bureaucracy and Representative Government*: Chicago & New York: Aldine-Atherton, Inc.
- Sherkat, Darren and Ellison, Christopher G. (1999). *Recent developments and current controversies in the sociology of religion*, Annual Review of Sociology, Vol. 25, pp. 363-394.
- Sutherland, Edwin H. (1949). *White Collar Crime*, New York: Holt, Rinehart & Winston.

